انجنیر سید مختار دریا
۲۳ نومبر ۲۰۱۹

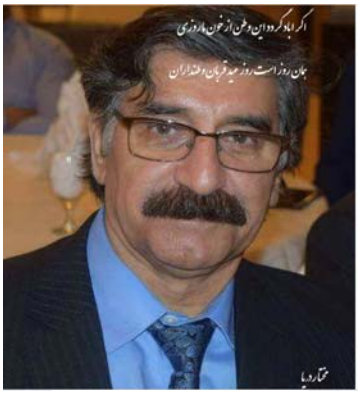

جـویای آغـوش

من آن جـویای آغـوشم کـه از گل پیرهـن دارم — عبیـر نـافـهٔ مشـک خـتـن زیـر یـخـن دارم
خـروشـم نـالـه ام آهـم گـداز قلـب خـونینم — سپنـد آسـا بـه کـنـج مـجمـر حسنی وطـن دارم
خـروش نالـه ام تفسیر احسـاس است در حیـرت — من آن بلبل که زخمین تن زهر زاغ و زغن دارم
سـراپـا شـوقـم از بـوی نسیم مـقـدم نـازش — هزاران شکوه از هجرش نهان دراین سخن دارم
نمی دانـم چسـان پـروازگـر شـد نـاوک حسنش — نمـی دانـد درون سینـه ام زخـمـی کهـن دارم؟
بـه پایش سـر فـگـندم تا بـه دامانـش دهد جایش — امیـدی یک نفس گفتار زآن شیـریـن دهـن دارم
چو یک خمخانه می دارد به کنج آن لـب میگـون — پی پوش تنش صـد غنچـه گل از هـر چمـن دارم
زمستی کاکل افشان عشوه گر شد چون در آغوشم — لبـانش بـر لبـم چـون رشـک یـاقـوت عـدن دارم
حجـاب از آن حـریـر نـاز بـر تـن در بـرم آمد — سحـر دیـدم حجاب از نازک انـدامی به تـن دارم
چـوشـاخ نـازک نیلـوفـری گـرد تنـم پیـچیـد — یقینـم شـد در آغـوشـم نـگار گلبـدن دارم
درون سینـهٔ دریـا تـلاطـم مـی کنـد غـوغـا — که مـن مـوجی زگوهـرهای آن سیمین بـدن دارم

"مختار دریا" ۱۴ سپتمبر ۲۰۱۶ کانادا